



قتل مطلقه رجعیه در فراش قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

هوالوکیل

یکی از احکام فقهی که در قامت قانون، تدبیر یافته، موضوع قتل در فراش بوده که موجبات بحث فراوان در این باره را فراهم ساخته است. از این رو، سوالاتی به ذهن خطور نموده که یکی از آن سوال ها، آنست که چنانچه مردی بعد از طلاق رجعی و در ایام عده، همسر خویش را حین زنا با مردی اجنبی مشاهده نماید، آیا مجوز قتل هر دو را داشته یا خیر؟!

برای پاسخ به این سوال، می بایست به سابقه بحث قتل در فراش و مستندات فقهی و قانونی آن مراجعه نمود و سپس با تطبیق آن با مباحث عنه، به پاسخی صواب دست یافت.

همانطور که مستحضرید، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از مواد قانون مجازات عمومی مصوب قبل از انقلاب اسلامی دستخوش تغییراتی شده که از آن جمله ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ می باشد. آنچه‌انکه اشعار می داشت :

" هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود از مجازات معاف است. هر گاه به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و در حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود به یک یا شش ماه حبس جنحه ای محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس جنحه ای از یازده روز تا دو ماه محکوم میشود."

متعاقباً پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این ماده در سال ۱۳۷۰ با تغییرات اساسی مواجه شده آنچه‌انکه طی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات بیان داشته :



قتل مطلقه رجعیه در فراش قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

" هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد میتواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را میتواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح نیز در این مورد مانند قتل است."

مضافاً آنکه ماده ۳۰۲ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز اشعار داشته :

" در صورتی که مجنی علیه (آسیب دیده) دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود: ... بند ث. زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار."

از آن سو، قانونگذار فرانسه نیز در شق دوم ماده ۳۲۴ قانون جزا مصوب ۱۸۱۰ سابقه چنین حکمی را داشته :

" علی الاصول قتل زن به وسیله شوهر یا قتل شوهر به وسیله زن از مجازات معاف نیست، مگر آن که زندگی مرتکب قتل در خطر افتاده باشد." که در ادامه نیز بیان داشته :

" مع ذلک در صورتی که مردی همسر خود را در خانه مشترک زوجیت در حال زنا (به گونه ای که در ماده ۳۳۶ همین قانون پیش بینی شده است) مشاهده کند و مرتکب قتل همسر خود و مرد اجنبی شود، از معافیت قانونی برخوردار خواهد شد."

حال پرسش اساسی اینست که آیا مقنن ایران، از ادبیات حاکم بر کلام فقها و روایات موجود در این زمینه پیروی نموده؟ و آیا ماده ۶۳۰ ق.م.ا. سال ۱۳۷۵ از پشتوانه درست فقهی و حقوقی برخوردار بوده و ادبیات و فن قانون نویسی در این متن به نحو شایسته رعایت شدست؟ و نهایتاً آنکه آیا از قیود و شرایط مربوط به قتل در فراش که در منابع فقهی مورد بحث و رد و تایید قرار گرفته، در این ماده سخنی به میان آمده است؟!



قتل مطلقه رجعیه در فراش

قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

این ماده اقتباس ناقصی از مسأله‌ای در «تحریر الوسیله» امام خمینی (ره) بوده، زیرا فقط بخشی از مسأله مرتبط به عالم اخلاق را به ماده ۶۳۰ ق.م.ا تبدیل نموده و نسبت به بخش حقوقی که همان لزوم اقامه شهود برای اثبات زنا بوده، سکوت نموده است. آنچنانکه امام خمینی (ره) در این باره به تبعیت از دیدگاه مشهور می‌فرماید:

«لو وجد مع زوجته رجلا یزنی بها وعلم بمطاوعتها له فله قتلها، ولا أثم علیه ولا قود». (خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۴۹۱، مسأله ۲۸)

" هرگاه شوهری همسر خود را با مردی در حال زنا بیابد و علم به پیروی زن از مرد اجنبی داشته باشد می‌تواند آن دو را به قتل برساند و از بابت این قتل گناهی مرتکب نشده است و قصاص هم نمی‌شود." قانونگذار ترجمه این مسأله از تحریر الوسیله را که بخشی از آن مربوط به عالم اخلاق و غیرمرتبط به حقوق بوده، به ماده ۶۳۰ ق.م.ا. تبدیل نموده! غافل از اینکه امام خمینی (ره) بلافاصله در مسأله بعدی چنین نوشته‌اند:

«فی الموارد التي جاز الضرب والجرح والقتل انما يجوز بينه وبين الله، وليس عليه شيء واقعا، لكن في الظاهر يحكم القاضي على ميزان القضاء، فلو قتل رجلا وادعى أنه رآه مع امرأته ولم يكن له شهود على طبق ما قرره الشارع يحكم عليه بالقصاص، وكذا في الاشباه والنظائر». (خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۴۹۱، مسأله ۲۸)،

"در مواردی که از دیدگاه فقهی ضرب و جرح و قتل تجویز شده است مربوط به حکم بین فرد و خدا می‌باشد (یک حکم اخلاقی است) و گناهی بر او نیست. اما از نظر ظاهری (از نظر قانونی) قاضی بر اساس موازین قضایی حکم می‌کند؛ در نتیجه اگر زوج، مردی را بکشد و ادعا کند که او را با همسر خود یافته است و نتواند بر اساس آنچه



قتل مطلقه رجعیه در فراش قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

شارع مقرر نموده است، شاهد اقامه نماید، حکم به قصاص آن مرد خواهد شد، همچنین در موارد مشابه همین حکم اجرا می‌شود."

بنابراین مقنن در ماده ۶۳۰ ق.م.ا. حتی بر مبنای دیدگاه امام خمینی (ره) نیز قانون را انشا نموده و دقیقاً یک حکم کاملاً اخلاقی که مربوط به آخرت بوده را، در قانون جزای ایران وارد ساخته و از بیان بخش حقوقی آن از جمله لزوم اقامه شهود غفلت نموده و فی الواقع از دیدگاه جرم‌شناسی، با این عمل به جای تشویق به گذشت و خویشتن داری از انتقام و ارتکاب قتل بر اساس احساسات، افراد را تشویق به ارتکاب قتل در فراش نموده است! در حالی که در عبارات فقها، جنبه بازدارندگی و هشدار دهنده غلبه داشته، آنچنانکه در این مساله، فقها اصل را بر قصاص نهاد و صرفاً جهت تبرئه از اتهام قتل عمدی مستوجب قصاص، زوج را مکلف به اقامه شاهد یا احراز تصدیق ولیّ دم دانسته حال آنکه، نحوه نگارش ماده ۶۳۰ ق.م.ا. و ماده ۱۷۹ ق.م.ع. اصل را بر جواز قتل در فراش تعرفه داشته و به لزوم اقامه شهود اشاره‌ای نداشته است!

بحث دیگر در این رابطه، حکمت جواز قتل توسط شوهر بوده که در واقع خلاف اصل است. درباره جواز قتل حکمت‌هایی تبیین شده که البته دلیل فتاوی فقها فقط روایات است نه این حکمت‌ها:

(۱) تهییج و تحریک روحی و روانی: برخی حقوقدانان معتقدند که مرد با دیدن چنان صحنه‌ای، آنگونه برانگیخته و آشفته فشارهای روانی شده که ممکن است مرتکب هر رفتاری شود. لذا بایست او را مشمول تخفیف و معافیت دانست.

(۲) دفاع مشروع از عرض و ناموس: همه فقها معتقدند که چنانچه مردی، قصد تجاوز به زنی را داشته، شوهر وی حق داشته از همسر خود دفاع نماید و در صورت لزوم، حتی متجاوز را به قتل برساند. (الروضه البهیة/۲/۳۹۴).



قتل مطلقه رجعیه در فراش

قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

۳) مهدور الدم بودن: برخی از فقها، بحث قتل در فراش را در ضمن مباحث قصاص آورده و بیان داشته که یکی از شرایط اجرای قصاص، مهدور الدم نبودن مقتول است؛ یعنی جان او مورد حمایت شرع و قانون باشد؛ آنچنانکه فرد به دو طریق مهدور الدم می باشد: ارتداد و ارتکاب برخی جرائم خاص.

وانگهی از پیامبر اکرم (ص) منقول است که: " خون مسلمان مباح نمی شود، مگر به یکی از سه چیز: کفر بعد از مسلمان شدن، زنا بعد از احسان، و قتل کسی به صورت عدوانی." لذا در اینجا زانی و زانیه، مهدورالدم هستند. (تهذیب الأحکام/۲۸۱/۷)

حالیه پس از تبیین مستندات فقهی و قانونی و ایضا حکمت های تدبیر چنین حکمی در سوابق قانونگذاری، می بایست به مقوله عنوان زوجه در دوران عده طلاق رجعی پرداخت، آنچنانکه در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، از مطلق لفظ " همسر خود را " سخن به میان آمده؛ حال آنکه محل مناقشه در فرض سوال آنست که مطلقه رجعیه، صدق همسر موضوع ماده مذکور می نماید یا خیر؟!

همانگونه که مستحضرید، طلاق در یک نوع تقسیم به دو قسم بائن و رجعی تقسیم می شود. مراد از طلاق بائن، طلاقی بوده که در عده آن، شوهر نمی تواند به همسر مطلقه اش رجوع نماید. به عبارت اخری با انشای صیغه طلاق، زن و شوهر از علقه زوجیت خارج شده و برای اینکه دوباره بتوانند این رابطه را برقرار سازند، بایست در صورت فقد مواع، عقد نکاح جدیدی میان ایشان انشا شود. اما مراد از طلاق رجعی، طلاقی ست که شوهر می تواند مادام که عده برقرار بوده، به زن مطلقه اش رجوع و بدون لزوم انشای عقد نکاح جدید، رابطه زوجیت با همسرش را ادامه و یا اینکه برقرار نماید. به چنین طلاقی، طلاق رجعی و به چنین زنی، مطلقه رجعیه می گویند. رجوع ممکن است با لفظ و یا با فعل محقق شود و همان طور که اشاره شد برای رجوع به انشای عقد نکاح نیاز نیست.

جدای از اینکه شوهر در طلاق رجعی در مدت عده حق رجوع داشته، هم شوهر و هم مطلقه رجعیه حقوق و تکالیفی را در مدت عده دارا بوده که با حقوق و تکالیف مطلقه بائه و شوهر وی تفاوت دارد؛ آنچنانکه اگر در



قتل مطلقه رجعیه در فراش

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

مدت عدۀ رجعی، زن یا شوهر بمیرند از همدیگر ارث می‌برند؛ مطلقۀ رجعیه حق نفقه دارد؛ شوهر نمی‌تواند مادام که عدۀ برقرار بوده، مطلقۀ رجعیه را از محل سکونتش - ولو اینکه منزل خودش (شوهر) باشد - خارج نماید؛ طلاق رجعی زن و مرد را از احصان خارج نمی‌نماید و نتیجتاً چنانچه در مدت عدۀ، زن یا شوهر مرتکب زنا شوند، زناي آنها زناي محصنه محسوب می‌شود و...

وجود این حقوق و تکالیف و این وضعیت در مورد مطلقۀ رجعیه که شأن او را تا شأن همسر حقیقی ارتقا می‌دهد - به گونه‌ای که گویی طلاقی رخ نداده - باعث شدت تا برخی فقها، مطلقۀ رجعیه را در مدت عدۀ در حکم زوجه و برخی دیگر او را زوجه حقیقی بدانند. به دیگر سخن از منظر گروه اخیر، طلاق رجعی نهاد خانواده را از هم نمی‌پاشد و این نهاد باز هم استمرار می‌یابد.

از مطالعه و بررسی فقه امامیه این مطلب به دست آمده که پیرامون مبحث عنۀ، دو قول در میان فقهای امامیه قابل دریافت است:

قول اول آن که مطلقۀ رجعیه، زوجه حقیقی بوده و نظر دوم این که، مطلقۀ رجعیه در حکم زوجه است.

قائلین به نظر اول برآنند که با انشای صیغۀ طلاق، بینونت و جدایی میان زن و شوهر حاصل نشده و علقه زوجیت این دو همچنان پابرجاست و جدایی آن گاه رخ داده که عدۀ ی طلاق رجعی به سر آمده و شوهر رجوع ننموده باشد. بنابراین مادام که عدۀ باقی بوده، زن و شوهر، واقعاً زن و شوهر یکدیگرند.



قتل مطلقه رجعیه در فراش قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

اما بنا بر نظر دوم، با انشای صیغه طلاق، زن و شوهر از علقه یکدیگر خارج شده و جدایی میان شان حاصل شدست. حداکثر آنکه چون مرد حق رجوع داشته و شرعاً برخی یا تمام آثار زوجیت برای مطلقه رجعیه وجود دارد، مطلقه رجعیه در حکم زوجه بوده؛ نه اینکه واقعاً زوجه حقیقی باشد.

به هر حال میان مطلقه رجعیه و زوجه حقیقی غیرمطلقه این تفاوت وجود داشته که علقه زوجیت رجعیه در معرض زوال بوده و به همین جهت به "در حکم زوجه" تعبیر نموده اند.

حالیه با عنایت به مطالب معروضه، بهتر می توان مترصد استخراج حکم شرعی و قانونی نسبت به فرض سوال، گردید، آنچنانکه حکم ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، در مورد همسر مرد بوده ولیکن این لفظ "همسر" به دلایل ذیل الذکر، قابل تسری به مطلقه رجعیه یا همان زوجه حکمی نمی باشد:

اولاً حکم ماده مذکور، امری استثنایی بوده و اطلاق یک لفظ در امور استثنایی، مجوز تسری به موارد شبهه نمی باشد، چراکه عقلاً تسری اطلاق یک لفظ به تمام مصادیق احتمالی لفظ، برخلاف غرض مقنن از تقنین حکم استثناست!

ثانیاً تسری حکم ماده مذکور به مطلقه رجعیه، برخلاف قاعده احتیاط در دماء بوده، آنچنانکه تسری آن، مجوزی برای توسعه حکم قتل در فراش خواهد بود.

ثالثاً طبق قاعده اکتفا به قدرمتیقن، حکم ماده معنون در مورد زوجه حقیقی، متیقن بوده ولیکن سرایت آن به زوجه حکمی محل شبهه است که به جهت فقدان نص و قرینه، عقلاً می بایست به قدر متیقن و عدم تسری به زوجه حکمی اکتفا نمود.



قتل مطلقه رجعیه در فراش

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

رابعا اصل تفسیر مضیق در قوانین کیفری، مقتضی اجتناب از توسیع دامنه حکم مذکور به موارد بیشترست، آنچنانکه حکم معنون ناظر به زوجه حقیقی بوده و تسری آن به زوجه حکمی، خلاف صریح اصل مزبور می باشد.

خامسا یکی از حکمات حکم ماده ۶۳۰ ق.م.ا، ناظر به تهییج روحی و روانی شوهر بوده، آنچنانکه ذاتا هر مرد باغیرتی، همسر خود را در حال عمل منافی عفت آن هم زنا با اجنبی ببیند، به جهت وجود علقه عاطفی و شوک عصبی ناشی از مشاهده این صحنه، ممکن است در حضور شهودی دست به قتل زانی و زانیه بزند! حال آنکه در طلاق رجعی، چون کراهت از سوی مرد نسبت به زن بوده و اصولا در چنین طلاق، علقه عاطفی مرد و زن بسیار کم رنگ و حتی مفقودست، لذا تشبث به چنین عذری جهت قتل در فراش توسط مرد، خالی از اشکال نمی باشد.

سادسا اگر چنین عذری را در مورد قتل زوجه حکمی توسط مرد بپذیریم، تالی فاسد داشته آنچنانکه ممکن است وسیله سواستفاده مردی قرار گرفته که دقیقا به خاطر همین خیانت های زن، اقدام به طلاق او نموده و حالیه عذر مشاهده در فراش را وسیله انتقام جویی خود از زن قرار دهد.

مع الوصف توجهها به استدلالات ابرازی و مبانی فقهی ماده ۶۳۰ ق.م.ا و نهایتا در پاسخ به فرض سوال مطروحه، چنین استنتاج می شود که حکم قتل در فراش توسط مرد، صرفا ناظر به زوجه حقیقی بوده و تسری چنین حکمی به زوجه حکمی خالی از اشکال نمی باشد.

شهر نجفی

وکیل پایه یک دادگستری